



An Analysis of Indirect Speech Acts



ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Hosseinpour Gh.

Islamic Mysticism Department, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran

How to cite this article

Hosseinpour Gh. An Analysis of Indirect Speech Acts. Philosophical Thought.2023;3(2):187-198.

ABSTRACT

In *Speech Acts*, John Searle dealt with the analysis of literal meaningful utterances, but in *Expression and Meaning*, he generalizes his theory to meaning and uses it to account for performing and understanding nonliteral utterances where the speaker means something other than what he is saying. Thus, Searle's question about indirect speech acts is how a speaker might say something and mean it, but he also means something else. For this purpose, the area of directives is the most useful to Searle. The presence of decency in acts in the category of directive is Searle's main motivation for researching indirect speech acts. Still, most examples are found in the acts in the category of commissive and not in the acts in the category of directive. At the same time, Searle's approach does not conform to the usual explanatory paradigms; it's somewhat like an epistemological analysis of perception. Thus, this article aims to review, analyze, and critique Searle's approach.

Keywords Indirect Speech Acts; John Searle; Directive Acts; Commissive Acts

*Correspondence

Address: Islamic Mysticism Department, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Persian Gulf Freeway, Next to Tehran-Qom Road Toll, Tehran, Iran.
Postal Code: 1815163111
Phone: +98 (21) 51085508
Fax: +98 (21) 55235661
reza_hosseinpour@yahoo.com

Article History

Received: April 17, 2023

Accepted: May 26, 2023

ePublished: June 22, 2023

CITATION LINKS

[Austin J; 1962] How to do things with words [Recanati F; 2002] The limits of expressibility [Searle JR; 2001] JL Austin [Searle JR, Vanderveken D; 1985] Frege's theory of judgment [Searle JR; 1979] Expression and meaning; Studies in the theory of speech acts [Searle JR; 1969] Speech acts. An essay in the philosophy of language [Searle JR; 1968] Austin on locutionary and illocutionary acts [Searle JR; 1962] Meaning and speech acts [Vanderveken D; 2002] Searle on meaning and action

تحلیلی از افعال غیرمستقیم گفتاری

غلامرضا حسین پور *

گروه عرفان اسلامی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

چکیده

جان سرل در *افعال گفتاری* با تحلیل اظهارات معنادار حقیقی سروکار داشت اما در عبارت و معنا، نظریه خود را به معنا و استعمال تعمیم می‌دهد تا انجام و فهم اظهارات غیرحقیقی را که در آنجا منظور گوینده چیزی به جز آنچه که می‌گوید است، توجیه کند. بدین‌سان پرسش سرل درباره افعال غیرمستقیم گفتاری این است که چگونه ممکن است گوینده چیزی را بگوید و آن را منظور دارد اما چیز دیگری را نیز منظور دارد. بدین منظور، قلمرو افعال مقوله تحریکی از نظر سرل بسیار سودمند است. در واقع وجود نزاکت در افعال مقوله تحریکی، انگیزه اصلی سرل برای تحقیق در افعال غیرمستقیم گفتاری است اما بیشترین مثال‌ها در افعال مقوله التزامی وجود دارد نه در افعال مقوله تحریکی. در عین حال، رویکرد سرل با پارادایم‌های تبیینی معمول مطابقت ندارد؛ یعنی تا حدی مانند تحلیل معرفت‌شناختی ادراک است. بدین‌سان بررسی، تحلیل و نقد رویکرد سرل هدف این مقاله است.

کلیدواژگان: افعال غیرمستقیم گفتاری، سرل، افعال مقوله تحریکی، افعال مقوله التزامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

*نویسنده مسئول: reza_hossein_pour@yahoo.com

آدرس مکاتبه: آزادراه خلیج فارس، جنب عوارضی تهران - قم، پژوهشکده امام خمینی

تلفن محل کار: ۰۲۱۵۱۰۸۵۵۰۸؛ فکس: ۰۲۱۵۵۲۳۵۶۶۱

مقدمه

اساساً تحلیل فلسفی به دنبال نشان‌دادن این مسأله بوده که یک کلمه خاص با انواع خاصی از افعال گفتاری (speech acts) همبستگی دارد [Searle, 1962: 423] و لذا مهم‌ترین سهم جان آستین (John Austin) (۱۹۶۰ - ۱۹۱۱) در تاریخ فلسفه نیز خود را در نظریه افعال گفتاری او نشان داده و مهم‌ترین کشف آستین نیز کشف اظهارات انشایی (performative utterances) است. آستین اولین فیلسوفی بود که متوجه شد نوع مهمی از اظهارات وجود دارد که شکل جملات خبری را دارند اما نه صادق‌اند و نه کاذب، چون گوینده در این اظهارات، وضعیت و حالتی را توصیف نمی‌کند بلکه با این اظهارات در واقع فعلی را انجام می‌دهد. از نظر آستین، اظهار جمله به انجام یک فعل کمک می‌کند نه به توصیف چیزی [Searle, 2001: 219].

در واقع مسأله اصلی آستین این است که از طریق نظریه افعال گفتاری، جایگزینی را برای تمایز بنیادین میان اظهارات انشایی و اخباری بیابد؛ یعنی تمایز میان اظهاراتی که گزاره‌ها یا توصیفات هستند و اظهاراتی که افعالی مانند قول‌دادن، عذرخواهی‌کردن، شرط‌بستن یا هشداردادن هستند و در واقع تمایز میان اظهاراتی که می‌گویند و اظهاراتی که عمل می‌کنند [Searle, 1968: 405].

آستین در نظریه افعال گفتاری، تمایزی را میان سه ساحت مختلف از توصیف یک اظهار، ایجاد کرد: ۱. ساحت فعل تلفظی (locutionary act) که در مقام اظهار واژه‌هایی تعریف می‌شود که معنای معینی دارند؛ ۲. ساحت فعل مضمون در سخن (illocutionary act) که در مقام اظهار واژه‌هایی تعریف می‌شود که بار معینی دارند و آستین آن را بار مضمون در سخن (illocutionary force) نامید؛ ۳. ساحت فعل ناشی از سخن (perlocutionary act) که در مقام ایجاد تأثیر بر مخاطب تعریف می‌شود [Searle, 2001: 220].

اما این جان سرل (John Searle) (متولد ۱۹۳۲) بود که در کتاب *افعال گفتاری* (Speech Acts) بهترین صورت‌بندی را - حتی بهتر و دقیق‌تر از استادش جان آستین - از نظریه افعال گفتاری ارائه داد و شیون بسیاری از این نظریه را تبیین کرد. با این حال، سرل در آن کتاب از ارائه تبیین دقیقی از افعال غیرمستقیم گفتاری (indirect speech acts) بازمی‌ماند و لذا این نقیصه را در کتاب *عبارت و معنا* (Expression and Meaning) - که زمان انتشار آن ده سال پس از *افعال گفتاری* است - جبران می‌کند.

در واقع سرل در *افعال گفتاری* عمدتاً با تحلیل اظهارات معنادار حقیقی سروکار داشت اما بعدها در *عبارت و معنا* سعی کرد نظریه خود را به معنا و استعمال تعمیم دهد تا انجام و فهم اظهارات غیرحقیقی را که در آنجا منظور گوینده چیزی به جز آنچه که می‌گوید است، توجیه کند [Vanderveken, 2002: 148].

بدین‌سان در این مقاله برآنم پس از بیان تفاوت میان معنای جمله و معنای اظهار گوینده و سپس تبیین معضل افعال غیرمستقیم گفتاری و تفاوت در کارایی اشکال نحوشناختی، به بررسی، تحلیل و نقد چگونگی انجام افعال غیرمستقیم گفتاری در چارچوب افعال مضمون در سخن تحریکی (directive illocutionary acts) و التزامی (commissive illocutionary acts) از منظر طبقه‌بندی جان سرل بپردازم.

معنای جمله و معنای اظهار گوینده

از منظر سرل، اساساً ساده‌ترین موارد منظور داشتن چیزی، مواردی هستند که گوینده در آنها جمله‌ای را به زبان می‌آورد و به‌طور دقیق و حقیقی آنچه را که می‌گوید، منظور دارد. در چنین مواردی، گوینده قصد می‌کند موجب تأثیر خاصی در شنونده شود و قصد می‌کند با وادار کردن شنونده به بازشناختن قصد او، موجب این تأثیر شود و قصد می‌کند شنونده را وادار کند که این قصد را به خاطر شناخت شنونده از قواعدی که بر اظهار جمله تأثیر می‌گذارند، بازشناسد.

اما سرل تأکید می‌کند که همه موارد منظورداشتن صرفاً این موارد ساده نیستند؛ در اشارات، زخم زبان‌ها، کنایه‌ها و استعاره‌ها، معنای اظهار گوینده و معنای جمله با هم فرق می‌کنند. یک نوع مهم از چنین مواردی این است که گوینده جمله‌ای را به زبان می‌آورد، آنچه را که می‌گوید، منظور دارد اما چیز بیشتری را هم منظور دارد. مثلاً یک گوینده می‌تواند جمله «از تو می‌خواهم کاری کنی» را از طریق خواهش کردن از شنونده برای انجام کاری، به زبان آورد. اتفاقاً مراد از این عبارت، یک گزاره است اما در درجه اول نیز مراد از آن، یک خواهش است؛ خواهشی که از طریق اظهار یک گزاره ایجاد می‌شود [Searle, 1979: 30].

آنچه سرل آن را معنای جمله (sentence meaning) می‌نامد، همان چیزی است که گوینده به معنای حقیقی، با اظهار جمله در یک سیاق، می‌گوید و آنچه سرل آن را معنای اظهار گوینده (speaker's utterance meaning) می‌نامد، همان چیزی است که گوینده به‌نحو واقعی آن را انتقال می‌دهد یا با آن ارتباط برقرار می‌کند. فاصله میان معنای جمله و مراد گوینده همیشه نزدیک است. به عبارت دیگر، آنچه به‌طور ضمنی گفته می‌شود یا به‌طور غیرمستقیم انتقال داده می‌شود، می‌تواند همیشه به معنای حقیقی نیز گفته یا به صورت مستقیم انتقال داده شود [Recanati, 2003: 195-196].

سرل می‌گوید جمله‌ای که شامل نشانه‌های بار مضمون در سخن برای یک نوع از فعل مضمون در سخن است، علاوه‌بر آن، می‌تواند برای انجام نوع دیگری از فعل مضمون در سخن به زبان آورده شود. اما مواردی هم وجود دارند که گوینده در آنها می‌تواند جمله‌ای را به زبان آورد و آنچه را می‌گوید، منظور دارد و افزون بر آن، مضمون سخن دیگری را با محتوای گزاره‌ای متفاوتی منظور دارد. مثلاً گوینده می‌تواند جمله «آیا می‌توانی نمکدان را به

من بدهی؟» را به زبان آورد و مرادش از این جمله نه صرفاً یک پرسش بلکه خواهشی برای رهاکردن نمک باشد. این عبارات که دو بار مضمون در سخن دارند، باید از عبارات دیگر متمایز شوند؛ این عبارات همان افعال غیرمستقیمند؛ یعنی عباراتی که یک فعل مضمون در سخن در آنها به‌طور غیرمستقیم از طریق انجام کار دیگری انجام می‌شود.

پرسشی را که سرل از طریق افعال غیرمستقیم گفتاری طرح می‌کند، این است که چگونه ممکن است گوینده چیزی را بگوید و آن را منظور دارد اما چیز دیگری را نیز منظور دارد و از آنجا که معنا برای ایجاد فهم در شنونده و در قصد او سهمی دارد، بخش مهمی از این پرسش، این است که چگونه ممکن است شنونده فعل غیرمستقیم گفتاری را بفهمد، آن هم وقتی که جمله‌ای را که می‌شنود و می‌فهمد، معنای دیگری داشته باشد. تازه این پرسش وقتی پیچیده‌تر می‌شود که برخی از جملات به‌عنوان خواهش‌های غیرمستقیم به کار روند، مثلاً این تصور که جمله‌ای مانند «ممنون می‌شوم پایت را از روی پایم برداری» به صورت خواهش مطرح نمی‌شود، نیاز به نبوغی دارد [Searle, 1979: 30-31].

پیشنهاد سرل قبلاً در *افعال گفتاری* این بود که بسیاری از چنین اظهاراتی مربوط به شرایط مناسب انجام افعال گفتاری هستند که برای انجام غیرمستقیم شرایط محتوای گزاره‌ای (propositional content conditions)، شرایط مقدماتی (preparatory conditions) و شرایط صداقت (sincerity conditions) استعمال می‌شوند و استعمال آنها برای انجام افعال غیرمستقیم گفتاری عبارت از نشان‌دادن رضایت شرط ذاتی (essential condition) از طریق تصدیق یکی از شرایط دیگر- محتوای گزاره‌ای، مقدماتی و صداقت- یا تردید در آنهاست. شرایط محتوای گزاره‌ای یعنی گوینده در گزاره‌ای که در اظهار جمله بیان می‌کند، فعل آینده را بر گوینده حمل کند نه افعال گذشته را [Searle, 1969: 57]. شرایط مقدماتی یعنی نه برای گوینده و نه برای شنونده، مشخص نباشد که گوینده، فعل الف را به روشی متعارف انجام خواهد داد [Searle, 1969: 59]. شرایط صداقت یعنی گوینده قصد کند فعل الف را انجام دهد [Searle, 1969: 60]. شرط ذاتی، از نظر سرل، هم به این معناست که گوینده قصد کند اظهار جمله، او را به انجام فعل الف ملزم کند. در واقع شرط ذاتی شرط تعیین قصد گوینده است و شرایط دیگر، به چگونگی محقق‌شدن این قصد وضوح می‌بخشد [Searle, 1969: 60]. اما این پیشنهاد سرل دیگر ناقص است و لذا در عبارت و معنا می‌خواهد تکامل بیشتری به آن بدهد.

معضل افعال غیرمستقیم گفتاری

سرل مسأله افعال غیرمستقیم گفتاری را با ذکر مثال‌های متعددی تبیین می‌کند. مثلاً دانش‌آموز الف می‌گوید: «بیا امشب به سینما برویم» و دانش‌آموز ب می‌گوید: «باید برای امتحان درس بخوانم». عبارت اولی به خاطر معنای خود پیشنهادی است، خصوصاً به دلیل معنای «بیا». به‌طور کلی، اظهارات چنین جملاتی، پیشنهادی هستند، هرچند در سیاق متعارف، اظهار ب رد پیشنهاد نیست. پس این پرسش مطرح می‌شود که چگونه الف می‌داند که این اظهار، رد پیشنهاد است؟ و چنین پرسشی نیز بخشی از این پرسش است: چگونه ممکن است ب عبارت دومی را به‌عنوان رد پیشنهاد، منظور دارد؟ سرل برای اینکه معضل افعال غیرمستقیم گفتاری را وصف کند، اصطلاح‌شناسی خاص خود را بدین صورت عرضه می‌کند: فعل اولیه مضمون در سخن که در اظهار ب انجام می‌شود، رد پیشنهادی است که الف کرده است و ب از طریق انجام یک فعل ثانویه مضمون در سخن اظهارکردن مبنی بر اینکه باید برای امتحان آماده شود، عمل می‌کند. او فعل ثانویه مضمون در سخن (درس

خواندن برای امتحان) را از طریق اظهار جمله‌ای انجام می‌دهد که معنای حقیقی آن به‌گونه‌ای است که اظهار حقیقی آن، انجام آن فعل مضمون در سخن را شکل می‌دهد [Searle, 1979: 33]. بنابراین، می‌توانیم بگوییم فعل ثانویه مضمون در سخن، حقیقی است؛ فعل اولیه مضمون در سخن، حقیقی نیست. بیاپید فرض کنیم که می‌دانیم چگونه الف از اظهار جمله، فعل ثانویه حقیقی مضمون در سخن را می‌فهمد. پرسش این است که او چگونه از فهم فعل ثانویه حقیقی مضمون در سخن، فعل اولیه غیرحقیقی مضمون در سخن را می‌فهمد؟ و این پرسش، بخشی از پرسش عظیم‌تری است که چگونه برای ب ممکن است که وقتی جمله‌ای را به زبان می‌آورد که مضمون ثانویه سخن را منظور دارد، مضمون اولیه سخن را مراد کند؟ زیرا منظور داشتن مضمون اولیه سخن، قصد عرضه آن در فهم مناسب الف است [Searle, 1979: 34].

البته باید خاطرنشان کرد که سرل تلاش نمی‌کند شکل متعارف استنتاجاتی که شنونده انجام می‌دهد تا مراد گوینده را بفهمد، تحلیل کند اما چنانکه برخی^۱ نشان داده‌اند، می‌توان این رهیافت استنتاجی را در چارچوب منطق مضمون در سخن (illocutionary logic) صورت‌بندی کرد [Vanderveken, 2002: 150]. در زمینه افعال غیرمستقیم مضمون در سخن، قلمرو افعال مقوله تحریکی^۲ از نظر سرل برای مطالعه بسیار سودمند است، چون معمولاً گفت‌وگوی مودبانه برای صدور جملات الزام‌آوری مانند «اتاق را ترک کن» یا اظهارات صریح انشایی مانند «به تو دستور می‌دهم اتاق را ترک کنی» دشوار است و بنابراین، تحقیق سرل بر مبنای یافتن ابزاری غیرمستقیم برای مضامین سخن است مانند «تعجب می‌کنم اگر با ترک کردن اتاق مخالف باشی». به هر حال، وجود نزاکت در افعال مقوله تحریکی، انگیزه اصلی سرل برای تحقیق در افعال غیرمستقیم گفتاری است.

بدین‌لحاظ، سرل شش گروه از جملات محاوره‌ای را بیان می‌کند که می‌توانند به صورت معمول برای انجام درخواست‌های غیرمستقیم و افعال مقوله تحریکی استعمال شوند. از منظر سرل، معمولاً این جملات گرایش به گروه‌بندی در مقولات معینی دارند. این شش گروه به شرح زیر هستند:

گروه ۱: جملاتی که مربوط به توانایی شنونده برای انجام فعل هستند، مانند «آیا می‌توانی کمی آرام‌تر باشی؟»
گروه ۲: جملاتی که مربوط به آرزو یا خواست گوینده‌ای هستند که از شنونده بخواهد فعلی را انجام دهد، مانند «از تو می‌خواهم که حالا بروی». گروه ۳: جملاتی که مربوط به انجام فعلی هستند که شنونده انجام می‌دهد، مانند «آیا لطف می‌کنی پایت را از روی پایم برداری؟» گروه ۴: جملاتی که مربوط به تمایل یا رغبت شنونده به انجام فعلی هستند، مانند «آیا حاضری توصیه‌نامه‌ای برای من بنویسی؟» گروه ۵: جملاتی که مربوط به دلایلی برای انجام فعل هستند، مانند «باید با مادرت مودب‌تر باشی». گروه ۶: جملاتی که یکی از این مؤلفه‌ها را در مؤلفه دیگری جای می‌دهد؛ البته جملاتی که یک فعل تحریکی مضمون در سخن را در یکی از این سیاق‌ها جای می‌دهد، مانند «اگر چیزی از تو بخواهم خیلی ناراحت می‌شوی؟» [Searle, 1979: 36-38].

سرل که برخلاف بسیاری از فلاسفه تحلیلی، هرگز معرفت‌شناسی را به‌نحو عام و شکاکیت را به‌نحو خاص جدی نگرفته [Vanderveken, 2002: 141]، معتقد است [Searle, 1979: 39-43]:

۱. جملات مزبور به‌عنوان بخشی از معنای خود بار الزام‌آوری ندارند؛

۲. چنین جملاتی میان بار الزام‌آور مضمون در سخن و بار غیرالزام‌آور مضمون در سخن مبهم نیستند، زیرا نمی‌توان همواره از معنای جمله، مراد گوینده را با اظهار آن فهمید و این برای بنیان نهادن ابهام جمله‌ای کافی نیست؛

۳. با وجود دو نکته فوق، این جملات به‌نحو متداول، برای صدور افعال مقوله تحریکی استعمال می‌شوند. شاهد دیگری در این باب که این جملات به‌نحو متعارف برای صدور جملات الزام‌آور استعمال می‌شوند، این است که

بیشتر این جملات «لطفاً» را یا در پایان جمله یا پیش از فعل جمله اختیار می‌کنند. وقتی «لطفاً» به یکی از این جملات اضافه می‌شود، صراحتاً مقصود اولیه مضمون در سخن اظهار را به‌عنوان فعل تحریکی نشان می‌دهد، حتی اگر معنای حقیقی بقیه جمله فعل تحریکی نباشد؛

۴. جملات مزبور، به معنای متعارف، نحوه‌های بیان (idioms) نیستند؛

۵. اینکه جملات مزبور نحوه‌های بیان نیستند، دلیلی بر مصطلح (idiomatic) نبودن آنها نیست. همه مثال‌های ارایه شده، مصطلح‌اند و آنچه گیج‌کننده‌تر است، این است که این جملات اصطلاحاً به‌عنوان درخواست استعمال می‌شوند. به‌طور کلی، مترادف‌ها یا معادل‌های غیرمصطلح دارای همان قابلیت فعل غیرمستقیم مضمون در سخن نیستند؛

۶. جملات مزبور اظهاراتی حقیقی دارند که در آنها درخواست‌های غیرمستقیم نیز وجود ندارند. توجه به این نکته حایز اهمیت است که آهنگ این جملات وقتی به صورت درخواست غیرمستقیم بیان می‌شوند، غالباً با آهنگ آنها وقتی فقط با بار مضمون در سخن حقیقی آنها بیان می‌شود، متفاوت است. مثلاً جمله «آیا می‌توانی نمکدان را به من بدهی؟» می‌تواند به‌عنوان پرسشی ساده در مورد توانایی‌های کسی بیان شود؛ مثلاً توسط جراحی که می‌خواهد از پیشرفت پزشکی آسیب‌دیدگی بازوی او اطلاع یابد؛

۷. در مواردی که این جملات به صورت درخواست بیان می‌شوند، هنوز معنای حقیقی خود را دارند و با همان معنای حقیقی بیان می‌شوند. شاهی که نشان می‌دهد این جملات وقتی به صورت درخواست‌های غیرمستقیم بیان می‌شوند، معنای حقیقی خود را حفظ می‌کنند این است که واکنش‌هایی که متناسب با اظهارات حقیقی آنها هستند، متناسب با اظهارات فعل غیرمستقیم گفتاری آنها نیز هستند؛

۸. نتیجه قبلی این است که وقتی یکی از این جملات با مقصود مضمون در سخن اولیه بیان می‌شود، فعل مضمون در سخن حقیقی هم انجام می‌شود. در هر یک از این موارد، گوینده فعل تحریکی را از طریق طرح یک پرسش یا اظهارکردن صادر می‌کند. اما این واقعیت که قصد مضمون در سخن اولیه او فعل تحریکی است، این واقعیت را که او پرسشی را طرح یا اظهار می‌کند، تغییر نمی‌دهد.

افعال غیرمستقیم مقوله تحریکی

سرل که در *افعال گفتاری* اصول نظریه‌ای عام را درباره معنا و استعمال در جهت فلسفه زبان متعارف (ordinary language philosophy) صورت‌بندی کرده [Vanderveken, 2002: 141]، معتقد است نظریه افعال گفتاری ما را قادر می‌سازد تبیینی ساده از این مسأله ارایه دهیم که چگونه جملاتی که دارای یک بار مضمون در سخن هستند، برای انجام فعلی با یک بار مضمون در سخن مختلف می‌توانند استعمال شوند. هر نوع فعل مضمون در سخنی مجموعه‌ای از شرایطی را دارد که برای انجام موفق و مناسب آن فعل لازم‌اند.

حال، مقایسه فهرست شرایط مناسب در مقوله تحریکی افعال مضمون در سخن و فهرست انواع جملاتی که برای انجام افعال تحریکی غیرمستقیم استعمال می‌شوند، نشان می‌دهد که گروه‌های یک تا شش فوق- یعنی جملات محاوره‌ای که می‌توانند به صورت معمول برای انجام درخواست‌های غیرمستقیم و افعال مقوله تحریکی استعمال شوند- را می‌توان به این سه نوع تقلیل داد: ۱. جملاتی که باید با شرایط مناسب درباره انجام یک فعل مضمون در سخن مقوله تحریکی کار انجام دهند. ۲. جملاتی که باید با دلایلی برای انجام فعل کار انجام دهند. ۳. جملاتی که یک مؤلفه را داخل مؤلفه دیگری جای می‌دهند.

بدین‌سان از آنجا که اولاً توانایی شنونده برای انجام یک فعل، شرط مقدماتی است (گروه ۱)، ثانیاً تمایل گوینده مبنی بر اینکه شنونده فعلی را انجام دهد، شرط صداقت است (گروه ۲) و ثالثاً حمل فعل بر شنونده که شرط محتوای گزاره‌ای است (گروه ۳)، لذا گروه‌های یک تا سه مربوط به شرایط مناسب در افعال مضمون در سخن افعال مقوله تحریکی‌اند [Searle, 1979: 44].

بنابراین، از آنجا که از منظر سرل، واحدهای اولیه معنا و ارتباط در استعمال و درک زبان، افعال گفتاری از نوع افعال مضمون در سخن‌اند [Vanderveken, 2002: 141]، می‌توان به ترتیب زیر، افعال غیرمستقیم مقوله تحریکی را- که از جمله مقولات طبقه‌بندی افعال مضمون در سخن سرل‌اند- به انجام رساند: ۱. گوینده می‌تواند درخواست غیرمستقیمی یا فعل تحریکی دیگری کند یا بپرسد که آیا شرط مقدماتی مربوط به توانایی شنونده برای انجام یک فعل حاصل می‌شود یا نه. ۲. گوینده می‌تواند تحریکی غیرمستقیمی کند یا بپرسد که آیا شرط محتوای گزاره‌ای حاصل می‌شود یا نه. ۳. گوینده می‌تواند با بیان اینکه شرط صداقت حاصل می‌شود، تحریکی غیرمستقیمی کند. ۴. گوینده می‌تواند با این پرسش که آیا دلایل مطلوب یا قانع‌کننده‌ای برای انجام یک فعل وجود دارد یا نه، تحریکی غیرمستقیم کند مگر در جایی که دلیل آن این باشد که شنونده می‌خواهد یا دوست دارد یک فعل را انجام دهد و لذا در این صورت فقط می‌تواند بپرسد که آیا شنونده می‌خواهد یا دوست دارد یک فعل را انجام دهد یا نه.

وجود مسایل فوق است که ویژگی نظام‌مند رابطه میان جملات را در گروه‌های یک تا شش بالا و مقوله تحریکی افعال مضمون در سخن توجیه می‌کند. باید توجه داشت که این مسایل، قواعد افعال گفتاری- یعنی قواعدی همچون شرط مقدماتی، شرط صداقت و محتوای گزاره‌ای- نیستند، مثلاً یک قاعده از مقوله تحریکی افعال گفتاری این است که اگر شنونده قادر به انجام فعل نباشد، تحریکی ناقص است اما دقیقاً قاعده‌ای از افعال گفتاری یا قاعده محاوره این نیست که بتوان با پرسش از اینکه آیا شرط مقدماتی حاصل می‌شود یا نه، تحریکی را انجام داد [Searle, 1979: 45].

از نظر سرل، هر اظهار معناداری ذاتاً التفاتی (intentional) است. بنابراین، مراد گوینده، اولیه و معنای جمله، ثانویه است. در واقع گوینده در بیان یک اظهار حقیقی، اولاً قصد می‌کند فعل مضمون در سخنی را که با جمله‌ای که او در سیاق اظهار بیان می‌کند، انجام دهد. ثانیاً قصد می‌کند شنونده قصد او را برای انجام آن فعل مضمون در سخن حقیقی تشخیص دهد و ثالثاً قصد می‌کند این اتفاق برحسب فهم او از معنای کلماتی که او در آن سیاق استعمال کرده، بیفتد [Vanderveken, 2002: 144].

بدین معنا، فرضیه‌ای که سرل مطرح می‌کند، این است که می‌توان همه موارد را به‌طور مشابه تحلیل کرد. بنابراین، شنونده نیاز به روشی دارد که بفهمد اظهار گوینده چه زمانی فقط پرسشی در مورد توانایی‌های اوست و چه زمانی درخواستی است که از طریق طرح پرسش در مورد توانایی‌های او انجام می‌شود. در این مرحله است که اصول کلی محاوره تأثیر دارند. پس دو ویژگی باید در چنین جملاتی موجود باشند که عبارت‌اند از: ۱. وجود یک راهبرد برای ایجاد یک مقصود مضمون در سخن پنهانی فراتر از مقصود مضمون در سخنی که در معنای جمله موجود است. ۲. وجود دستگاهی برای فهمیدن آنچه در مقصود مضمون در سخن، به صورت پنهانی هست. اولی با اصول محاوره‌ای که براساس اطلاعات شنونده و گوینده عمل می‌کند، ایجاد می‌شود و دومی از نظریه افعال گفتاری ناشی می‌شود.

بنابراین، هریک از آنها راهبردی را ثبت می‌کند که به وسیله آن شنونده می‌تواند دریابد که چگونه یک مقصود مضمون در سخن اولیه با یک مقصود مضمون در سخن ثانویه فرق دارد. اما همان‌طور که گفته شد، انگیزه

اصلی سرل برای استفاده از این اشکال غیرمستقیم، رفتار مودبانه است. باید توجه داشت که جملاتی به شکل «آیا می‌توانی» دست‌کم از دو جهت مودبانه است: اولاً، گوینده تصور نمی‌کند درباره توانایی‌های شنونده آگاهی داشته باشد و ثانیاً، این شکل از جملات به شنونده حق انتخاب جواب رد دادن می‌دهد [Searle, 1979: 47-48].

تفاوت در کارایی اشکال نحوشناختی

همان‌طور که می‌دانیم، در معناشناسی صوری، تا آنجا که ممکن است، تصور می‌شود که مراد گوینده با معنای جمله یکسان است. بنابراین، همه اظهارات به معنای حقیقی تفسیر می‌شوند. با استفاده از نظرات سرل می‌توان گفت مضمون سخنی که گوینده برای انجام آن در هر سیاق ممکن از اظهار که منظور دارد، براساس یک تفسیر معناشناختی ممکن، فعل مضمون در سخنی است که با جمله‌ای بیان می‌شود که او در آن سیاق استعمال می‌کند، آن هم هر زمانی که آن فعل قابل اجرا باشد [Vanderveken, 2002: 144].

حال سؤال این است که اگر سازوکارهایی که افعال غیرمستقیم گفتاری از طریق آنها معنا و مفهومی دارند، کاملاً کلی باشند و به هیچ‌یک از اشکال نحوشناختی خاصی وصل نباشند، پس چرا برخی از اشکال نحوشناختی بهتر از دیگر اشکال کار می‌کنند؟ بدیهی است که در قابلیت فعل مضمون در سخن غیرمستقیم تفاوتی وجود دارد. اما چگونه ممکن است برخی از جملات، نحوه‌های بیان امری نباشند و با وجود این، به صورت اشکال درخواست‌های مصطلح عمل کنند؟

بخش اول پاسخ سرل این است که نظریه افعال گفتاری و اصول مشارکت محاوره‌ای در واقع چارچوبی را فراهم می‌کنند که در آن می‌توان افعال مضمون در سخن غیرمستقیم را معنا و درک کرد. با این حال، در این چارچوب، برخی از اشکال ترجیح می‌دهند معمولاً به‌عنوان اشکال مصطلح متعارف برای افعال غیرمستقیم گفتاری تثبیت شوند. این اشکال ضمن حفظ معانی حقیقی خود، استعمالات متعارفی را مانند اشکال مودبانه برای درخواست‌ها به دست می‌آورند.

از نظر سرل، باید میان معنا و استعمال تمایز قایل شد، اما آنچه به‌طور کلی کمتر شناخته شده، این است که قراردادهایی درباره نحوه استعمال می‌تواند وجود داشته باشد که قراردادهای معنایی نباشند. پیشنهاد مشخص سرل این است که «آیا می‌توانی»، «آیا توانستی»، «از تو می‌خواهم» و بسیاری از اشکال دیگر، روش‌های متداول درخواست‌کردن باشند اما در عین حال، معنای امری و دستوری ندارند. از آنجا که رفتار مودبانه مهم‌ترین انگیزه برای غیرمستقیم‌بودن درخواست‌هاست، اشکال خاصی معمولاً ترجیح می‌دهند روش‌های متعارف مودبانه برای درخواست‌های غیرمستقیم شوند [Searle, 1979: 48-49].

حال اگر این تبیین سرل درست باشد، به‌نحوی به سوی تبیین این امر می‌رود که چرا در اشکال غیرمستقیم گفتاری از یک زبان به زبان دیگر تفاوت‌هایی وجود دارد. این سازوکارها برای این زبان یا آن زبان عجیب نیستند، اما در عین حال اشکال متعارف از یک زبان همیشه قابلیت فعل غیرمستقیم گفتاری خود را هنگام ترجمه از یک زبان به زبان دیگر حفظ نمی‌کنند.

اما بخش دوم پاسخ سرل نیز این است که برای اینکه یک جمله کاندیدای موجهی برای یک اظهار به‌عنوان یک فعل غیرمستقیم گفتاری باشد، باید برای شروع مصطلح باشد. سرل تصور می‌کند که تبیین این واقعیت ممکن است ناشی از قاعده دیگری از محاوره باشد که مربوط به صحبت‌کردن به صورت اصطلاحی است. به‌طور کلی، اگر کسی به صورت غیرمصطلح صحبت کند، شنوندگان فرض می‌کنند که باید دلیل خاصی برای آن وجود داشته

باشد و در نتیجه، فرض‌های متنوعی درباره گفتار متعارف به حالت تعلیق درمی‌آید. بدین‌سان مثلاً اگر من بگویم «آیا کسی که خود را ریچارد نیکسون می‌خواند، می‌شناسی؟»، احتمالاً نباید همان واکنشی را نشان دهد که به اظهار «آیا ریچارد نیکسون را می‌شناسی؟» نشان می‌دهد.

بنابراین، ظاهراً علاوه بر قواعد متعارف محاوره‌ای، یک قاعده اضافی برای محاوره وجود دارد که می‌تواند به این صورت بیان شود: «به صورت مصطلح صحبت کنید مگر اینکه دلیل خاصی برای عدم انجام آن وجود داشته باشد». به همین دلیل، فرضیات محاوره‌ای متعارف که امکان افعال غیرمستقیم گفتاری بر آن استوار است، تا حد زیادی در موارد غیرمصطلح به تعلیق درمی‌آیند.

اما پاسخ سرل به پرسش فوق در دو بخش است. برای اینکه یک جمله اساساً کاندیدای موجهی برای استعمال فعل غیرمستقیم گفتاری باشد، باید مصطلح باشد. اما در طبقه جملات مصطلح، برخی از اشکال ترجیح می‌دهند به صورت دستگاه‌های محاوره‌ای برای افعال غیرمستقیم گفتاری جا بیفتند و لذا در مورد مقوله افعال تحریکی سرل که رفتار مودبانه در آنها انگیزه اصلی اشکال غیرمستقیم است، اشکال خاصی به صورت متعارف به‌عنوان درخواست‌های مودبانه استعمال می‌شوند. اینکه کدام‌یک از انواع اشکال انتخاب شوند، به احتمال زیاد، از زبانی به زبان دیگر متفاوت خواهد بود [Searle, 1979: 50-51].

افعال غیرمستقیم مقوله التزامی

افعال مضمون در سخن مقوله التزامی، مانند وعده‌ها و عهدها، وقتی محقق می‌شوند که گوینده به عمل آینده متعهد شود [Vanderveken, 2002: 143]. بدین‌سان سرل معتقد است علاوه بر مقوله افعال تحریکی، افعال غیرمستقیم گفتاری در انواع دیگری از مقولات مانند التزامی نیز مؤثر است. مثال‌های بارزی که غالباً در این ادبیات ذکر می‌شود با شرایط صداقت ارایه می‌شود. به‌طور کلی، با تصدیق رضایت شرط صداقت برای یک فعل می‌توان هر فعل مضمون در سخنی را انجام داد، مانند «متأسفم این کار را کردم» (عذرخواهی)، «فکر می‌کنم او در اتاق کناری است» (تصدیق)، «خیلی خوشحالم که برنده شدی» (تبریک)، «قصد دارم دفعه بعد بیشتر تلاش کنم، مربی» (وعده) و «سپاسگزارم به خاطر کمک شما» (تشکر).

بدین معنا، به باور سرل، غنی‌ترین معدن مثال‌ها در افعال مقوله التزامی^۱ وجود دارد نه در افعال مقوله تحریکی و بررسی مثال‌های جملات مستعمل برای انجام افعال غیرمستقیم التزامی-به‌ویژه پیشنهادها و وعده‌ها- همان الگوهایی را که در بررسی مقوله افعال تحریکی یافتیم، به صورت معتنا بهی نشان می‌دهد. می‌توان با تصدیق حالات روان‌شناختی، یک فعل غیرمستقیم مضمون در سخن را انجام داد و می‌توان با سؤال کردن از وجود حالات روان‌شناختی در شنونده، یک فعل غیرمستقیم مضمون در سخن را انجام داد [Searle, 1979: 54-55].

اکنون که از نظر سرل، افعال مضمون در سخن التزامی، جهت تناسب اشیا با کلمات (things-to-words direction of fit) را دارا هستند [Vanderveken, 2002: 143]، می‌توان افعال غیرمستقیم این مقوله را، به ترتیب زیر، به انجام رساند: ۱. گوینده می‌تواند با پرسش از اینکه آیا شرط مقدماتی مربوط به توانایی او برای انجام یک فعل حاصل می‌شود یا نه، یک فعل التزامی غیرمستقیم را انجام دهد. مثلاً «آیا می‌توانم کمکتان کنم؟» یا «آیا می‌توانم این کار را برای شما انجام دهم؟» یا «آیا کمک می‌خواستی؟» یا «آیا از من می‌خواهی الان بروم؟». ۲. گوینده می‌تواند با پرسش از اینکه آیا شرط مقدماتی مربوط به خواسته یا میل شنونده که گوینده یک فعل را انجام دهد، حاصل می‌شود یا نه، یک فعل التزامی غیرمستقیم را انجام دهد. مثلاً «می

خواهم هر کمکی که بتوانم، بکنم» یا «مایل هستم این کار را انجام دهم (اگر از من بخواهی)». ۳. گوینده می تواند با پرسش از اینکه آیا شرط محتوای گزاره‌ای حاصل می‌شود یا نه، یک فعل التزامی غیرمستقیم را انجام دهد. مثلاً «این کار را برای تو انجام خواهم داد» یا «دفعه دیگر که به من سری زدی، می‌خواهم آن را به تو بدهم» یا «آیا حالا پول را به تو بدهم؟». ۴. گوینده می‌تواند با پرسش از اینکه آیا شرط صداقت حاصل می‌شود یا نه، یک فعل التزامی غیرمستقیم انجام دهد. مثلاً «قصد دارم این کار را برای شما انجام دهم» یا «در نظر دارم آن را هفته آینده برای شما تعمیر کنم». ۵. گوینده می‌تواند با پرسش از اینکه آیا دلایل مطلوب یا قانع‌کننده‌ای برای انجام یک فعل وجود دارد یا نه، یک فعل التزامی غیرمستقیم انجام دهد مگر اینکه گوینده بخواهد یا مایل باشد یک فعل را انجام دهد که در این صورت فقط می‌تواند اظهار کند اما نه اینکه بپرسد آیا می‌خواهد یک فعل را انجام دهد یا نه. مثلاً «فکر می‌کنم بهتر است تو را تنها بگذارم» یا «آیا بهتر نیست که به شما کمک کنم؟» یا «شما به کمک من نیاز دارید!».

باید توجه داشت که رویکرد سرل با هیچ یک از پارادایم‌های تبیینی معمول مطابقت ندارد. پارادایم یک فیلسوف معمولاً به دست آوردن مجموعه‌ای از شرایط منطقاً لازم و کافی برای پدیده‌هایی است که تبیین می‌شوند؛ پارادایم زبان‌شناس معمولاً به دست آوردن مجموعه‌ای از قواعد ساختاری است که پدیده‌هایی را که تبیین می‌شوند، تعمیم می‌دهد. از نظر سرل، این مسأله تا حدی مانند تحلیل معرفت‌شناختی ادراک است که در آن فرد به دنبال تبیین این مسأله است که چگونه یک ادراک‌کننده، یک شیء را بر مبنای داده‌های حسی ناقص تشخیص می‌دهد و لذا پرسش اصلی نیز این است که چگونه بدانیم وقتی گوینده پرسشی را درباره توانایی‌های شنونده از او پرسیده، درخواستی را مطرح کرده است؟ [Searle, 1979: 56-57].

نتیجه‌گیری

۱. جان سرل در *افعال گفتاری* بهترین صورت‌بندی را، حتی دقیق‌تر از استادش جان آستین، از نظریه افعال گفتاری ارائه داد اما از ارایه تبیین دقیقی از افعال غیرمستقیم گفتاری بازماند و لذا این نقیصه را در عبارت و معنا جبران می‌کند. در واقع سرل در *افعال گفتاری* عمدتاً با تحلیل اظهارات معنادار حقیقی سروکار داشت اما در عبارت و معنا سعی می‌کند نظریه خود را به معنا و استعمال تعمیم دهد تا انجام و فهم اظهارات غیرحقیقی را که در آنجا منظور گوینده چیزی به جز آنچه که می‌گوید است، توجیه کند.

۲. از منظر سرل، ساده‌ترین موارد منظور داشتن چیزی، مواردی هستند که گوینده در آنها جمله‌ای را به زبان می‌آورد و به‌طور دقیق و حقیقی آنچه را که می‌گوید، منظور دارد اما تأکید می‌کند که همه موارد منظورداشتن صرفاً این موارد ساده نیستند؛ در اشارات، زخم زبان‌ها، کنایه‌ها و استعارات، معنای اظهار گوینده و معنای جمله با هم فرق می‌کنند.

۳. آنچه سرل آن را معنای جمله می‌نامد، همان چیزی است که گوینده به معنای حقیقی، با اظهار جمله در یک سیاق، می‌گوید و آنچه سرل آن را معنای اظهار گوینده می‌نامد، همان چیزی است که گوینده به‌نحو واقعی آن را انتقال می‌دهد یا با آن ارتباط برقرار می‌کند.

۴. پرسشی را که سرل از طریق افعال غیرمستقیم گفتاری طرح می‌کند، این است که چگونه ممکن است گوینده چیزی را بگوید و آن را منظور دارد اما چیز دیگری را نیز منظور دارد و از آنجا که معنا برای ایجاد فهم در شنونده و در قصد او سهمی دارد، بخش مهمی از این پرسش، این است که چگونه ممکن است شنونده فعل غیرمستقیم گفتاری را بفهمد، آن هم وقتی که جمله‌ای را که می‌شنود و می‌فهمد، معنای دیگری دارد.

۵. در زمینه افعال غیرمستقیم مضمون در سخن، قلمرو افعال مقوله تحریکی از نظر سرل برای مطالعه بسیار سودمند است، چون معمولاً گفت‌وگوی مودبانه برای صدور جملات الزام‌آور یا اظهارات صریح انشایی دشوار است و لذا تحقیق سرل بر مبنای یافتن ابزاری غیرمستقیم برای مضامین سخن است. به هر حال، وجود نزاکت در افعال مقوله تحریکی، انگیزه اصلی سرل برای تحقیق در افعال غیرمستقیم گفتاری است.
۶. سرل معتقد است علاوه بر مقوله افعال تحریکی، افعال غیرمستقیم گفتاری در انواع دیگری از مقولات مانند مقوله التزامی نیز مؤثر است؛ یعنی به باور سرل، غنی‌ترین معدن مثال‌ها در افعال مقوله التزامی وجود دارد نه در افعال مقوله تحریکی و بررسی مثال‌های جملات مستعمل برای انجام افعال غیرمستقیم التزامی همان الگوهایی را که در بررسی مقوله افعال تحریکی می‌یابیم، به صورت معتنابهی نشان می‌دهد.
۷. باید توجه داشت که رویکرد سرل با هیچ یک از پارادایم‌های تبیینی معمول مطابقت ندارد. از نظر سرل، این مسأله تا حدی مانند تحلیل معرفت‌شناختی ادراک است که در آن فرد به دنبال تبیین این مسأله است که چگونه یک ادراک‌کننده، یک شیء را بر مبنای داده‌های حسی ناقص تشخیص می‌دهد.
۸. سرل تلاش نمی‌کند شکل متعارف استنتاجاتی که شنونده انجام می‌دهد تا مراد گوینده را بفهمد، تحلیل کند اما به باور برخی، می‌توان این رهیافت استنتاجی را در چارچوب منطق مضمون در سخن صورت‌بندی کرد.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تأییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.

سهم نویسندگان: غلامرضا حسین‌پور کل امور مقاله را انجام داده است (۱۰۰٪).

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Austin J (1962). How to do things with words. Oxford: Oxford University Press.
- Recanati F (2002). The limits of expressibility. In: Barry S, editor. Cambridge: Cambridge University Press. pp. 189-213.
- Searle JR (2001). JL Austin. In: Martinich AP, Sosa D, editors. A companion to analytic philosophy. Oxford: Blackwell Publishers. pp. 218-230.
- Searle JR, Vanderveken D (1985). Foundations of Illocutionary Logic. Cambridge: Cambridge University Press.
- Searle JR (1979). Expression and meaning; Studies in the theory of speech acts. Cambridge: Cambridge University Press.
- Searle JR (1969). Speech acts. An essay in the philosophy of language. Cambridge: Cambridge University Press.
- Searle JR (1968). Austin on elocutionary and illocutionary acts. Philosophical Review. 77(4):405-424.
- Searle JR (1962). Meaning and speech acts. Philosophical Review. 71(4):423-432.
- Vanderveken D (2002). Searle on meaning and action. In: Grewendorf G, Meggle G editors. Speech acts, mind, and social reality; Discussions with John R. Searle. Heidelberg: Springer Verlag. pp. 141-161.

پی‌نوشت

^۱ از جمله دانیل واندروکن (Daniel Vanderveken) در کتاب مبانی منطق مضمون در سخن (Foundations of Illocutionary Logic).

^۲ سرل می‌گوید اگر فعل مضمون در سخن یعنی فعل کامل مضمون در سخن با بار مضمون در سخن و محتوای گزاره‌ای آن را به‌عنوان واحد تحلیل در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم پنج روش کلی برای کاربرد زبان وجود دارد؛ پنج مقوله کلی از افعال مضمون در سخن. ما به دیگران می‌گوییم امور چگونه‌اند (افعال مقوله اخباری)، سعی می‌کنیم آن‌ها را وادار به انجام کارهایی کنیم (افعال مقوله تحریکی)، خود را متعهد به انجام کارهایی می‌کنیم (افعال مقوله التزامی)، احساسات و نگرش‌های خود را بیان می‌کنیم (افعال مقوله وصف‌الحالی) و موجب تغییراتی در جهان از طریق

اظهاراتمان می‌شویم (افعال مقوله ایجادی) [Searle, 1979: viii]. اما از نظر سرل، مقصود مضمون در سخن افعال مقوله تحریکی عبارت از این واقعیت است که این افعال، تلاش‌هایی از جانب گوینده‌اند که شنونده را وادار به انجام کاری می‌کنند. وقتی از تو می‌خواهم کاری را انجام دهی یا پیشنهاد می‌کنم کاری را انجام دهی، این افعال می‌توانند تلاش‌های بسیار ناچیزی باشند یا وقتی اصرار می‌کنم کاری را انجام دهی، این افعال می‌توانند تلاش‌های بسیار سختی باشند. جهت تناسب در این مقوله، جهت تناسب جهان با کلمات است و شرط صداقت، خواسته، آرزو یا تمایل است. افعال جملاتی که حکایت از اعضای این طبقه و مقوله می‌کنند، پرسیدن، دستور دادن، فرمان دادن، خواهش کردن، تمنا کردن، دفاع کردن، دعا کردن، استدعا کردن، خواستن، اجازه دادن و توصیه کردن هستند. از منظر سرل، افعال گستاخی کردن، نقض کردن و به مبارزه طلبیدن که آستین به عنوان افعال مقوله رفتاری فهرست می‌کند، در این طبقه هستند و به همین سیاق، بسیاری از افعال مقوله کرداری آستین نیز در این طبقه هستند. پرسش‌ها نیز زیرمجموعه افعال مقوله تحریکی‌اند، زیرا تلاش‌هایی از جانب گوینده هستند که شنونده را وادار می‌کنند به آن‌ها پاسخ دهند؛ یعنی فعلی گفتاری انجام می‌دهند [Searle, 1979: 13-14].

« به باور سرل، تعریف آستین از افعال مقوله التزامی بی‌نقص است. آستین به ما می‌گوید «همه نکته یک امر التزامی، متعهد شدن گوینده به فعل خاصی است» [Austin, 1962: 156]. برخی از مثال‌های افعال جملات در این مقوله عبارتند از: قول دادن، عهد کردن، سوگند خوردن، پیمان بستن، قرارداد بستن، ضمانت کردن، پذیرفتن و قسم خوردن. بنابراین، افعال التزامی آن افعال مضمون در سخنی هستند که مقصود آنها متعهد شدن گوینده به فعل خاص آینده است. جهت تناسب در این مقوله، جهت تناسب جهان با کلمه است و شرط صداقت، قصد است. بدین معنا، از آنجا که جهت تناسب برای افعال التزامی و تحریکی یکسان است، اگر بتوانیم نشان دهیم که واقعاً اعضای همان مقوله هستند، طبقه‌بندی دقیق‌تری را به ما ارائه خواهد داد. اما سرل به اذعان خود، نمی‌تواند این کار را انجام دهد، چون در حالی که مقصود از یک وعده، متعهد شدن گوینده به انجام کاری است و نه لزوماً تلاش برای واداشتن خود به انجام کاری، مقصود از یک خواهش، تلاش برای وادار کردن شنونده به انجام کاری است و نه لزوماً متعهد شدن یا مکلف ساختن خود به انجام کاری. او معتقد است برای اینکه این دو مقوله را هضم کنیم، باید نشان دهیم که وعده‌ها واقعاً گونه‌ای از خواهش‌ها به خود هستند یا اینکه باید نشان دهیم خواهش‌ها شنونده را مکلف کرده‌اند [Searle, 1979: 14-15].